

## اصالت وجود، از مسئله تا مبنا

### Principality of Existence: from an Issue to a Foundation

Roohollah Nadali\*

Naser Mohamadi\*\*

Mohamad Hosein Mahdavejad\*\*\*

Alireza Parsa\*\*\*\*

روح‌اله نادعلی\*

ناصر محمدی\*\*

محمدحسین مهدوی‌نژاد\*\*\*

علیرضا پارسا\*\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۰

#### Abstract

Different expositions which have been presented on MullaSadra's "principality of existence" have generally neglected the origin and historical process of development of this view from an issue-based perspective. This article determines the point of emergence of principality of existence in the history of Islamic philosophy, and explains what steps MullaSadra passed to enrich it. Historical review of this theory shows that what is discussed as MullaSadra's (also known as Sadr-ol-Moto'allehin) major ontological basis has at first been merely some issues which "Avicenna", "Shahab Al-Din Suhrawardi" and "Mir Damad" had faced in different ways. But MullaSadra's issue-based attitude toward these discussions, who reached "maturity" by going through six steps, has transformed his view from mere answers to a few questions into a fundamental basis in his philosophical system, a basis which is considered as the foundation of many of his philosophical innovations. The present research aimed at giving a more precise representation of "principality of existence" view and was conducted using descriptive-analytical method. The innovative aspect of this article is to adopt a different approach in exploring and presenting principality of existence.

**KeyWords:** origin of principality of existence, issue of principality of existence, the historical process of principality of existence, foundation of principality of existence.

#### چکیده

تقریرهای مختلفی که تاکنون از نظریه اصالت وجود ملاصدرا ارائه شده است عموماً به خاستگاه و فرآیند تاریخی شکل‌گیری این دیدگاه به شکل مسئله‌محور نظر نداشته است. این نوشتار تبیین‌کننده این است که سرآغاز شکل‌گیری مبناي اصالت وجود چه نقطه‌ای از تاریخ فلسفه اسلامی بوده و ملاصدرا برای رساندن آن به پختگی چه گام‌هایی را پیموده است. بازتقریر تاریخی این نظریه نشان می‌دهد که آنچه امروزه به عنوان کلیدی‌ترین مبناي وجودشناختی صدرالمتألهین مطرح است، در ابتدا تنها مسائلی بوده است که ابن‌سینا، شیخ اشراق و میرداماد، هر یک به نوعی با آن مواجه بوده‌اند. اما مواجهه مسئله‌محور ملاصدرا با این مباحث، که با پیمودن شش گام به پختگی رسیده، دیدگاه او را از جایگاه پاسخ‌هایی ساده به چند پرسش، به یک مبناي کلیدی در نظام فکری‌اش مبدل ساخته است. مبنايی که زیربنای بسیاری از نوآوریهای فلسفی او به شمار می‌رود. این پژوهش با هدف نشان دادن تصویر دقیق‌تری از دیدگاه اصالت وجود و با روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته است. نوآوری این نوشتار در بهره‌گیری از رویکردی متفاوت در واکاوی و ارائه نظریه اصالت وجود است.

**واژگان کلیدی:** خاستگاه اصالت وجود، مسئله اصالت وجود، فرآیند تاریخی اصالت وجود، مبناي اصالت وجود.

\* Ph.D. Student in Philosophy of Religion Payam Noor University.

nadali@pnu.ac.ir

\*\* Associate of Lavasanat Payam Noor University.

naser\_mohamadi@pnu.ac.ir

\*\*\* Associate of Bafgh Payam Noor University.

h\_mahdavejad@yahoo.com

\*\*\*\* Associate of Tehran Payam Noor University. azhdar@pnu.ac.ir

\* مربی دانشگاه پیام‌نور و دانشجوی دکتری فلسفه دین

(نویسنده مسئول). nadali@pnu.ac.ir

\*\* دانشیار دانشگاه پیام‌نور لوسانات. naser\_mohamadi@pnu.ac.ir

\*\*\* دانشیار دانشگاه پیام‌نور بافق. h\_mahdavejad@yahoo.com

\*\*\*\* دانشیار دانشگاه پیام‌نور تهران. azhdar@pnu.ac.ir

## مقدمه

پژوهش‌هایی که در حوزه فلسفه اسلامی انجام گرفته‌اند عمدتاً از دو رویکرد خارج نیستند: رویکردهای موضوع‌محور و مسئله‌محور. هر یک از این رویکردها را می‌توان در یکی از سه روش توصیفی، تحلیلی و مقایسه‌ای جست‌وجو کرد. پژوهش فلسفی در صورتی مفید است که پژوهش‌گر بتواند میان اهداف پژوهش با رویکرد و روشی که برای آن انتخاب می‌کند تناسبی منطقی برقرار کند. برخی از پژوهش‌هایی که در حوزه فلسفه صدرایی انجام گرفته‌اند در بهره‌گیری از روشی که با اهداف آن‌ها سازگار باشد، توفیق چندانی نیافته‌اند؛ بنابراین، گاه محصول پژوهش، اعم از اینکه در مقام توصیف، تبیین، تحلیل یا نقد یک دیدگاه باشد، از آرای واقعی صدرالمتألهین فاصله گرفته است.

نظریه اصالت وجود در رأس موضوعاتی است که هرگاه سخن از آن‌ها به میان می‌آید، ذهن مخاطب ناخودآگاه از صدرالمتألهین شیرازی یاد می‌کند. بررسی این مبحث از جهات مختلفی حائز اهمیت است: اولاً، این نظریه از مهم‌ترین ارکان مبانی وجودشناختی ملاصدرا به شمار می‌رود و بسیاری از دیدگاه‌های ملاصدرا بر پایه نظریه اصالت وجود شکل گرفته و توجیه‌پذیر است؛ ثانیاً، مسئله اصالت وجود نقطه عطفی در تاریخ فلسفه اسلامی است که اندیشه‌های فیلسوفان پس از خود را به طور محسوسی تحت تأثیر قرار داده است. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که در پژوهش‌های تبیینی، تحلیلی و انتقادی درباره این دیدگاه از شیوه و قالب مناسبی استفاده شود. به نظر می‌رسد صحیح‌ترین راه برای واکاوی نظریه اصالت وجود پی‌گرفتن همان روشی است که صدرالمتألهین در اثبات و تبیین آن پیموده است؛ روشی که از آن به رویکرد مسئله‌محور تحلیلی یاد می‌کنیم.

این رویکرد مخاطبان فلسفه صدرایی را بر آن می‌دارد تا به نظریه اصالت این‌گونه بگردند که این دیدگاه بدون هیچ مقدمه و سابقه‌ای به اندیشه‌وی راه نیافته است، بلکه شکل‌گیری این نظریه را محصول فرایندی چندمرحله‌ای ببینند که به صورت گام‌به‌گام در ذهن او شکل گرفته و پرورش یافته است. این مراحل در ارائه تحلیلی و برهانی نظریه اصالت وجود از سوی ملاصدرا نیز به شکلی ظهور یافته و در آثار وی قابل رهگیری است؛ فرایندی که بخشی از آن را باید در دیدگاه فیلسوفان پیش از وی جست‌وجو کرد. بدیهی است که واکاوی آثار ملاصدرا و فیلسوفان پیش از وی با رویکرد استخراج گام‌های این فرایند یکی از ضروریات حوزه صدراپژوهی است، البته باید توجه داشت که فرایند شکل‌گیری دیدگاه اصالت وجود در اندیشه ملاصدرا اگرچه قابل بازیابی است، اما نمی‌توان برای آن ترتیب زمانی دقیقی مشخص کرد، بلکه فقط می‌توان آن را بر اساس گام‌های منطقی بازتقریر کرد.

پژوهش حاضر شش گام منطقی این فرایند را از میان آثار صدرالمتألهین بازیابی کرده است که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. زمینه‌های تاریخی؛ ۲. اعتبارات عقلیه؛ ۳. ادله ملاصدرا بر اصالت وجود؛ ۴. کلی طبیعی؛ ۵. مجعول بالذات؛ و ۶. منشأ احتیاج به علت. مواجهه ملاصدرا با هر یک از این مسائل و پاسخ‌های وی به آن‌ها ارکان نظریه اصالت وجود را تشکیل می‌دهند.

## ۱. زمینه‌های تاریخی

اولین گام در شکل‌گیری نظریه اصالت وجود مواجهه ملاصدرا با سؤالی است که پیشینیان وی در مقابل او نهاده بودند. پرسش این است که: «آیا وجود در عالم خارج حقیقی و اصیل است و ماهیت اعتباری است یا به عکس آنچه در خارج یافت می‌شود و اصالت دارد ماهیت است و وجود اعتباری است؟».

که معنای دیگر آن رأی به اصالت ماهیت است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۸-۲۷). پاسخ بخش دوم که از اصالت یا اعتباری بودن وجود سخن می‌گوید اولین بار به طور مفصل از سوی سهروردی در ذیل بحث «اعتبارات عقلیه» مطرح شده است. وی در این مبحث به طور خاص محمول وجود را بررسی کرده و با این استدلال که امکان ندارد وجود شیء در عالم خارج با ماهیت آن مغایر باشد، و به تعبیر دقیق‌تر از «عدم زیاده الوجود علی الماهیه فی العین»، به این نتیجه رسیده است که وجود اعتباری و فاقد مصداق حقیقی در خارج است. این نظر شیخ اشراق را می‌توان به منزله یکی از سوابق مهم بحث از اصالت یا اعتباریت وجود به حساب آورد (سهروردی، ۱۳۵۵: ۱/ ۱۶۷-۱۶۲). بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که فلاسفه قبل از شیخ اشراق از طریق ردّ نظریه اصالت وجود به اصالت ماهیت رأی داده باشند، بلکه در ذیل بحث «وجود کلی طبیعی در خارج» به این نتیجه رسیده‌اند که اصالت با ماهیت است و شاید حتی به این موضوع توجه نداشته‌اند که لازمه اصالت ماهیت اعتباری دانستن وجود است. از این رو، با وجود اینکه گاهی در مصنفات آن‌ها با مضامینی مواجه می‌شویم که آشکارا بر اصالت وجود دلالت دارد، توجه به این نکته لازم است که این تعابیر به صورت آگاهانه و در مقابل نظریه اصالت ماهیت به قلم نیامده است. بنابراین، شیخ اشراق نخستین فیلسوفی است که به سبب اصیل دانستن ماهیت به اعتباری بودن وجود رأی داده است، اما او نیز بحث خود را درباره اصالت ماهیت و اعتباریت وجود به قصد پاسخ دادن به یک سؤال دووجهی مطرح نکرده است، بلکه از ابتدا فقط با مسئله اصالت ماهیت روبه‌رو و از وجه دوم سؤال غافل بوده است. حتی مباحثی که شیخ اشراق در ذیل عنوان اعتبارات عقلیه در باب وجود و ماهیت مطرح می‌کند کاملاً بر دیدگاه اصالت ماهیت استوار است.

بررسی آثار فیلسوفان پیش از ملاصدرا نشان می‌دهد که طرح این سؤال دووجهی که «آیا اصالت از آن وجود است یا از آن ماهیت؟» نخستین بار از سوی میرداماد مطرح شده است (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱/ ۵۰۷-۵۰۴) و پیش از میرداماد این مسئله به شکل دووجهی مطرح نبوده است که فیلسوفان دانسته یکی از دو طرف آن را انتخاب کنند و آن را مبنای پاسخ‌گویی به دیگر مسائل مربوط قرار دهند؛ در نتیجه نمی‌شود هیچ‌یک از فیلسوفان پیش از میرداماد را به معنای امروزی آن طرفدار نظریه اصالت وجود یا اصالت ماهیت به شمار آورد؛ البته چنین نیست که میرداماد این سؤال را به صورت اتفافی و بدون هیچ پیشینه‌ای مطرح کرده باشد، بلکه مواجهه وی با دو مسئله دیگر از مباحث فلسفی که پیش‌تر نیز مطرح بوده است وی را به اندیشیدن در این باب سوق داده است: یکی بحث «وجود کلی طبیعی در خارج» و دیگری بحث «مغایر نبودن وجود و ماهیت شیء در خارج».<sup>(۱)</sup>

این پرسش که آیا وجود اصیل است یا ماهیت، از این جهت با دو مبحث یادشده مرتبط است که سؤال مذکور خود مشتمل بر دو بخش است: بخشی که از اصالت یا اعتباری بودن ماهیت سخن می‌گوید و در پی بررسی آن است که آیا ماهیت (کلی طبیعی) واقعاً در عالم خارج یافت می‌شود یا چنین نیست و یافت شدن ماهیت در عالم خارج پنداری بیش نیست؛ و بخش دوم که از اصالت یا اعتباری بودن وجود سخن می‌گوید و در پی روشن شدن این سؤال است که آیا مفهوم وجود در عالم خارج مصداق حقیقی دارد یا مصادیق خارجی آن فقط فرض و پنداری است که به عقل آن‌ها را اعتبار می‌کند. بخش اول که به اصالت یا اعتباری بودن ماهیت می‌پردازد به تفصیل در ذیل مبحث «وجود کلی طبیعی در خارج» طرح شده و بیشتر فیلسوفان قبل از میرداماد وجود کلی طبیعی در خارج را پذیرفته‌اند.

متصور نیست که وجود ذهنی با آن مطابقت نماید» (همان: ۷۱ / ۲).

بر اساس این استدلال، از سویی در اموری که دارای ماهیت‌اند، امکان ندارد که مصداق مفهوم وجود با مصداق مفهوم ماهوی مغایر باشد و از این رو مفهوم وجود فاقد مصداق خاص است؛ و از دیگر سو، امکان ندارد که در امور ماهیت‌دار همان چیزی که مصداق مفهوم ماهوی است مصداق مفهوم وجود نیز باشد؛ بنابراین، مفهوم وجود مصداق مشترک هم ندارد و مفهومی بی‌مصداق است. به اجمال می‌توان گفت که شیخ اشراق معتقد است: اولاً، واقعیاتی که عالم خارج را تشکیل می‌دهند همان ماهیات‌اند؛ ثانیاً، حقیقت وجود واقعیت خارجی ندارد و مصداق آن فقط اعتبار و فرض عقل است و اصطلاحاً حقیقت وجود اعتباری است.

### ۳. دیدگاه و ادله ملاصدرا بر اصالت وجود

از منظر صدرالدین شیرازی هر دو ادعای شیخ اشراق، که به اختصار عبارت‌اند از اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود، باطل‌اند. ملاصدرا به عکس شیخ اشراق بر این عقیده است که وجود اصیل و ماهیت اعتباری است. به تعبیر دیگر، ملاصدرا از یک سو واقعیاتی که جهان خارج را تشکیل می‌دهند از سنخ ماهیات نمی‌داند و معتقد است که انسان‌ها می‌پندارند که واقعیات عالم خارج همان ماهیت‌هایند (صدرالمآلهین، ۱۳۸۲: ۴۹)؛ از سوی دیگر، مفهوم وجود را دارای مصداق می‌داند و بر این باور است که «مفهوم وجود به حمل هوهو بر هر واقعیتهای حمل می‌شود؛ بنابراین حقیقت وجود واقعیتهای خارجی است نه اعتبار عقل» (همو، ۱۹۸۱: ۱ / ۳۴۰).

صدرالمآلهین در آثار متعدد خود از استدلال‌های متفاوتی برای اثبات اصالت وجود استفاده کرده است که به اختصار دو مورد از آنها را بررسی می‌کنیم:

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت آنچه سبب شده است میرداماد پرسش دوجویی «وجود اصیل است یا ماهیت» را طرح کند، مواجهه وی با مبحث اعتبارات عقلیه در تألیفات شیخ اشراق است؛ بنابراین، برای بررسی تاریخی نظریه اصالت وجود لازم است نخست این مسئله را از دیدگاه سهروردی طرح و سپس دیدگاه صدرالمآلهین را در این باره مطرح کنیم.

### ۲. اعتبارات عقلیه

سهروردی در ذیل مبحث اعتبارات عقلیه به طور کلی، وصف‌های فلسفی اشیاء از قبیل وجود، وحدت و امکان، وصف‌های اضافی اشیاء از قبیل پدری و فرزندی و وصف‌های سلبی اشیاء از قبیل سکون، و امور مصدری از قبیل موجودیت، واحدیت، ممکنیت و نیز وصف وجود را بررسی می‌کند. شیخ اشراق در این مباحث به این سؤال پاسخ می‌دهد که «آیا همان‌گونه که مفهوم وصف‌های یادشده با مفهوم موصوفات آنها در ذهن مغایر است، در عالم خارج نیز چنین مغایرتی وجود دارد؟». این پرسش به طور خاص درباره مفهوم وجود به این شکل مطرح می‌شود که آیا همان‌گونه که وجود در عالم ذهن زائد بر ماهیت است در عالم خارج نیز چنین است؟

شیخ اشراق پس از اینکه پاسخ اندیشمندان پیشین را نقل می‌کند به ارائه برهان می‌پردازد و از اینکه امکان ندارد در اشیای دارای ماهیت، وجود و ماهیت، دو واقعیت خارجی مغایر با هم باشند و به تعبیر فلسفی از این حقیقت که در خارج وجود زائد بر ماهیت نیست، چنین نتیجه می‌گیرد که مفهوم وجود در عالم خارج مصداق و مطابقی ندارد: «اگر شیئی در خارج از ذهن وجود داشته باشد، سزاوار است که تصویری که از آن در ذهن وجود دارد با خود شیء مطابقت کند، اما آنچه فقط وجود ذهنی دارد، وجودی در خارج برایش

ثانیاً، هر امری که موجود بودن وصف ذاتی آن باشد، حقیقتاً نقیض عدم محسوب می‌شود. ثالثاً، هر چه نقیض عدم باشد بی‌تردید مصداق مفهوم وجود خواهد بود؛ یعنی مفهوم وجود به حمل هوهو بر آن شیء حمل می‌شود. بنابراین، مفهوم وجود دارای مصداق است و فرض و اعتباری نیست (همو، ۱۳۶۳: ۴۴).

**ب) استدلال دوم:** دومین راهی که ملاصدرا برای اثبات دو مدعای خود، مبنی بر عدم این‌همانی میان واقعیت و ماهیت و مصداق خارجی داشتن مفهوم وجود در پیش گرفته است، استدلال بر مدعای دوم و سپس بهره‌گیری از نتیجه آن در اثبات مدعای اول است. ملاصدرا این استدلال را در *سفار* به اجمال و در *مشاعر* با اندکی تفصیل و ذکر مثال آورده است. مضمون استدلال چنین است که هم در گزاره «انسان وجود دارد»، که مفهوم وجود به حمل ذوهو بر ماهیت انسان حمل شده است، و هم در گزاره «انسان موجود است»، که مفهوم وجود به حمل هوهو بر ماهیت حمل شده است، صحت حمل محمول بر موضوع بر حمل مفهوم وجود به حمل هوهو بر واقعیتی که مصداق ماهیت انسان است مبتنی است؛ یعنی نخست باید مفهوم وجود بر یک واقعیت خارجی، مثل احمد، به حمل هوهو حمل شود تا حمل مفهوم «موجود» بر ماهیتی که بر احمد صدق می‌کند امکان‌پذیر باشد. پس باید بپذیریم که احمد، به منزله یک واقعیت خارجی، مصداق وجود است. بنابراین مدعای دوم ملاصدرا، یعنی مصداق حقیقی خارجی داشتن مفهوم وجود، اثبات می‌شود (همان: ۱۱-۱۰).

ملاصدرا برای اثبات مدعای اول خود از استدلال فوق چنین بهره می‌گیرد که اگر گفته شود «وجود موجود است» به معنای این است که حقیقت وجود همان خود واقعیتی است که جهان خارج از آن شکل گرفته است، نه به معنای اینکه وجود صادق بر واقعیت خارجی است، چراکه

**الف) استدلال اول:** این استدلال را، که به عقیده برخی یکی از ساده‌ترین ادله اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است، می‌توان چنین تقریر کرد: اولاً، مفاهیمی همچون حیوان، فلز و گیاه، که اصطلاحاً کلی طبیعی یا ماهیت نامیده می‌شوند، ذاتاً و به خودی خود لایشرط‌اند؛ بدین معنا که فی‌نفسه نه موجود بودن آن‌ها ضروری است و نه معدوم بودنشان، نه اقتضای خارجی بودن دارند و نه اقتضای ذهنی بودن، هم نسبت به تشخیص و هم نسبت به ابهام و کلی بودن لااقتضایند؛ بنابراین، هیچ‌یک از سه وصف موجود بودن، خارجی بودن و تشخیص، جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر هیچ ماهیتی به شمار نمی‌رود. ثانیاً، هر واقعیتی ذاتاً دارای موجودیت، خارجیت و تشخیص است؛ یعنی تا زمانی که واقعیت دارد امکان ندارد که این سه ویژگی را نداشته باشد. بنابراین، فرض هر واقعیتی بدون اینکه دارای موجودیت، خارجیت و تشخیص باشد به تناقض می‌انجامد. در اصطلاح فیلسوفان حثیت واقعیت، حیثیت موجود بودن، خارجی بودن و تشخیص است.

ملاصدرا از دو مقدمه فوق نتیجه می‌گیرد که میان واقعیت و ماهیت این‌همانی وجود ندارد و واقعیاتی که عالم خارج از آن‌ها شکل یافته است اموری غیرماهوی‌اند (همو، ۱۳۸۲: ۲/۸۶۲). با این استدلال مدعای اول خود را، مبنی بر اینکه واقعیاتی که جهان خارج را شکل داده‌اند از سنخ ماهیات نیستند، اثبات می‌کند، اما صدرالمتهلین در رد دیدگاه شیخ اشراق ادعای دیگری نیز مطرح کرده است و آن اعتقاد به مصداق داشتن مفهوم وجود و واقعیت خارجی داشتن آن است. برای اثبات این ادعا، ملاصدرا به مقدمه دوم استدلال فوق مقدمات دیگری نیز می‌افزاید و چنین استدلال می‌کند که:

اولاً، موجود بودن ویژگی ذاتی هر واقعیت است.

صاحب تصویر حکایت می‌کند، اما تصویری که از شدت انطباق بیننده را به اشتباه می‌اندازد؛ آن‌چنان که می‌پندارد ماهیت همان واقعیتهای است که در جهان خارج وجود دارد (همو، ۱۹۸۱: ۲/۲۳۶، ۳۴۸).

#### ۵. کلی طبیعی

ملاصدرا برای تبیین دیدگاه اصالت وجود و تکمیل آن به مبحث دیگری نیز پرداخته است و آن بررسی و پاسخ به این سؤال است که «آیا کلی طبیعی موجود است یا خیر؟». منظور از «کلی طبیعی» همان ماهیت لابشرط است که گاه تعبیر ماهیت مرسل را نیز در مورد آن به کار می‌برند. و مقصود از ماهیت لابشرط ماهیتی است که به مقارنت یا عدم مقارنت با غیر خود مشروط نیست و به همین سبب به آن «ماهیت بما هی» نیز گفته می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱/۲۰۴-۲۰۳). برای مثال، اگر خود ماهیت درخت را در نظر بگیریم و غیر از آن هیچ چیز دیگری را در نظر نیاوریم، به نحوی که حتی از این غافل باشیم که ماهیت یادشده مورد توجه ذهن ماست، چنین تصویری را می‌توان کلی طبیعی درخت نامید. به بیان دیگر، درخت از آن جهت که درخت است نه مشروط به موجود بودن است، چون در این صورت محال بود که درخت هیچ‌گاه معدوم باشد، و نه مشروط به معدوم بودن است، چون در این صورت موجود بودن هر درختی محال بود؛ بنابراین، کلی طبیعی درخت هم با موجود بودن سازگاری دارد و هم با معدوم بودن.

برای پاسخ دادن به این پرسش که «آیا کلی طبیعی موجود است؟»، تحلیل معنای «موجود» ضروری است. از نگاه ملاصدرا واژه «موجود» دو معنای متفاوت دارد و به تعبیر دقیق‌تر مفهوم وجود دارای دو نوع مصداق است: در معنای اول از اتحاد مفهوم یا حدی با یک واقعیت حکایت می‌کند؛ بدین معنا که مفهوم، وصف یا حدی در

چنین تفسیری مستلزم این است که قائل شویم حقیقت وجود دارای وجود دیگری است و موجود بودنش به اعتبار صدق بر واقعیتی غیر از خود است. در حالی که وقتی گفته می‌شود انسان، که یک ماهیت است، موجود است، به این معناست که ماهیت مذکور دارای وجود است، نه اینکه همان چیزی است که عالم خارج را تشکیل داده است. بنابراین، ماهیت فقط از این جهت که دارای وجود است و بر یک واقعیت خارجی صدق می‌کند، موجود است، وگرنه محال بود که هم ماهیت باشد و هم جایز العدم. نتیجه اینکه ماهیت از سنخ واقعیت به شمار نمی‌آید و فقط از سنخ مفهوم است و به تعبیر فلسفی شیئیت آن مفهومی است (همان: ۱۱؛ همو، ۱۹۸۱: ۲/۵).

#### ۴. تفاوت دو دیدگاه

تاکنون دو دیدگاه فلسفی مشهور، یعنی اصالت ماهیت و اصالت وجود، را از طریق بیان خاستگاه و نیز مسیر تحول تاریخی آن مطرح کردیم. اکنون لازم است به تفاوت دو دیدگاه، که به تبیین بهتر آن‌ها می‌انجامد، اشاره کنیم:

مدعای نظریه اصالت ماهیت این است که ماهیت هم واقعیت خارجی دارد، یعنی خود ماهیت عیناً در خارج هست، و هم واقعیت ذهنی، اما بر اساس نظریه اصالت وجود، ماهیت از سنخ مفهوم و جایگاه آن تنها در ذهن است و امکان ندارد که در عالم خارج یافت شود و آنچه در خارج یافت می‌شود منحصراً واقعیت (وجود) است. بنا بر اصالت وجود، امکان ندارد که هیچ واقعیتی همان‌گونه که هست در ذهن هم موجود شود (همو، ۱۳۶۳: ۲۴). بنابراین، طبق نظریه اصالت ماهیت، مفهوم ماهوی هر شیء و واقعیت خارجی آن حقیقتی واحدند که در دو موطن ذهن و عین موجود می‌شوند، اما بر اساس نظریه اصالت وجود، ماهیت هر شیء فقط حکایتی عقلی از آن شیء است و همچون تصویری است که از

سؤال مذکور این است که ماهیت لابشرط (کلی طبیعی) به معنای دوم نیز موجود است. از جمله این فیلسوفان می‌توان ابن‌سینا (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۰۲) و ملاعبدالرزاق لاهیجی (لاهیجی، بی‌تا: ۱۵۶) را نام برد، البته برخی نظیر قطب‌الدین رازی (متوفای ۷۶۶ ق) مدعی شده‌اند که کلی طبیعی به معنای دوم موجود نیست، یعنی واقعیت خارجی ندارد (رازی، بی‌تا: ۵۹).

از دیدگاه ملاصدرا، موجود بودن، به معنای خود واقعیتی که جهان خارج را پر کرده است، عیناً همان حیثیت تشخص است؛ بنابراین اموری می‌توانند به معنای دوم موجود باشند که حیثیت آن‌ها همان حیثیت تشخص باشد، اما همه حکما بر این عقیده‌اند که حیثیت کلی طبیعی (ماهیت لابشرط) با تشخص یکی نیست. به نظر ملاصدرا، میان واقعیت خارجی با تشخص نسبت وحدت برقرار است، اما نسبتی که میان واقعیت خارجی و کلی طبیعی برقرار است نسبت میان حکایت‌شونده و حکایت است؛ یعنی کلی طبیعی فقط یک مفهوم کلی است که بر واقعیت خارجی بالذات حمل می‌شود و عین هویت خارجی نیست. آنچه سبب می‌شود که به اشتباه تصویر و صاحب تصویر یکی پنداشته شوند و احکام یکی به دیگری نیز تسری یابد، همین حمل و حکایت است. از این رو، ملاصدرا معتقد است که کلی طبیعی بالذات موجود نیست، بلکه آنچه بالذات موجود است تشخص است و کلی طبیعی بالعرض موجود است. این دیدگاه نتیجه دیگری نیز در پی خواهد داشت؛ یعنی موجود نبودن کلی طبیعی در خارج مستلزم این است که وجود ماهیت به شرط شیء در خارج نیز نفی شود. توضیح مطلب این است که موجود بودن ماهیت به شرط شیء در خارج به معنی واقعیت خارجی داشتن و تشخص بودن آن است و این در حالی است که ماهیت حیثیت تشخص ندارد و جمع این دو با هم مستلزم تناقض و محال است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۲۸).

عالم خارج بر یک واقعیت صدق می‌کند. برای مثال، وقتی گفته می‌شود «حیوان موجود است» بدین معناست که در عالم خارج واقعیتی هست که مصداق مفهوم ماهوی حیوان است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲/ ۵)، اما واژه «موجود» در کاربرد دوم به معنای خود آن واقعیتی است که ملاً خارج را تشکیل داده است.

گام بعدی این است که مشخص شود «موجود بودن» به کدام معنا بر کلی طبیعی (ماهیت لابشرط) قابل حمل است؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «کلی طبیعی موجود است» مقصود موجود بودن به معنای اول است یا دوم. از نظر فیلسوفان مسلم است که وقتی گفته می‌شود ماهیتی موجود است، چه این ماهیت به شرط شیء باشد، مانند «حیوان شخصی»، و چه لابشرط باشد، مثل «حیوان»، مستلزم یافت شدن واقعیتی در جهان خارج است که مصداق مفهوم حیوان شخصی و مفهوم حیوان باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۲۰۱). به دیگر بیان همه فیلسوفان پیش از ملاصدرا مفروض گرفته‌اند که:

اولاً، فرد ماهیت، مانند احمد، به معنای دوم، یعنی خود واقعیت خارجی که جهان خارج را پر کرده، موجود است.

ثانیاً، ماهیت به شرط شیء، مثل حیوان شخصی، به معنای اول، یعنی صدق مفهوم بر واقعیت خارجی، موجود است.

ثالثاً، ماهیت لابشرط (کلی طبیعی)، مانند حیوان، هم به معنای اول موجود است.

افزون بر آنچه گفته شد، از نظر این فیلسوفان مسلم است که ماهیت به شرط شیء، مثل حیوان شخصی، علاوه بر اینکه به معنای اول موجود است، به معنای دوم، یعنی خود واقعیت خارجی، نیز موجود است. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که «آیا موجود بودن کلی طبیعی فقط به معنای اول است یا به معنای دوم نیز در عالم خارج وجود دارد؟». پاسخ غالب فیلسوفان به

در مجموع، از دیدگاه ملاصدرا جایگاه ماهیت فقط در ذهن انسان است و فقط شأن حکایت‌کننده از واقعیت خارجی دارد و خود به هیچ‌یک از دو اعتبار لایشرط و به شرط شیء در خارج موجود نیست (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۱/ ۵۰-۴۹). ملاصدرا، با پرداختن به مبحث موجود یا معدوم بودن کلی طبیعی، در حقیقت اثبات می‌کند که ماهیت امری اعتباری است و به این ترتیب نظریه اصالت وجود را تکمیل می‌کند.

### ۶. ماهیت مجعول بالذات است یا وجود

کلیدواژه محوری این پرسش «مجعول بالذات» است که پیش از هر بحث دیگری باید تعریف روشنی از آن ارائه دهیم و سپس پرسش اصلی و پاسخ آن و ارتباطش با نظریه اصالت وجود را تبیین کنیم. تعبیر «جعل» در سؤال فوق‌الذکر به معنای ایجاد به کار رفته است؛ بنابراین، وقتی از جاعل سخن می‌گوییم، مقصودمان علت فاعلی است و هرگاه از مجعول سخن می‌گوییم، منظور همان معلول یا اثر علت فاعلی است. سؤالی که اکنون به دنبال پاسخ آن‌ایم این است که معلول یا اثر جاعل، اولاً و بالذات چه نوع حقیقتی است؟ به بیان ساده‌تر آیا آنچه فاعل پدید می‌آورد ماهیت است یا امری غیرماهوی است که ماهیت فقط نسبت به آن نقش حکایت‌گری دارد؟

### ۱-۶. فیلسوفان مشائی

دیدگاه فیلسوفان مشائی این است که آنچه فاعل پدید می‌آورد، یعنی مجعول بالذات، وجود معلول است، البته این دیدگاه از سوی بعضی از حکمای متأخر مشائی تفسیری خاص یافته است. این گروه وجود را به معنای «موجودیت» گرفته‌اند و بر این اساس اثر جاعل را موجود کردن ماهیت می‌دانند. آن‌ها معتقدند که آنچه فاعل جعل می‌کند واقعیتی است که ذهن آن را به سه جزء تحلیل می‌کند:

(الف) موصوف: یعنی ماهیت واقعی که جعل شده است.

(ب) صفت: که مقصود از آن در این‌جا وجود است.

(ج) اتصاف موصوف به صفت: که مقصود از آن موجودیت ماهیت، و به تعبیر دیگر اتصاف ماهیت معلول به وجود است.

از دیدگاه حکمای متأخر مشائی، مجعول بالذات هیچ‌یک از ماهیت یا وجود به تنهایی نیست، بلکه اتصاف ماهیت معلول به وجود است. از دیدگاه ایشان وجود زائد بر ماهیت است نه عین یا جزء آن. اگر ماهیت مجعول باشد، موجود بالذات خواهد بود؛ یعنی حمل مفهوم موجود بر ماهیت، حمل مفهوم بر مصداق ذاتی آن خواهد بود و این امر باطل است چون وجود ذاتی ماهیت نیست. پس ماهیت مجعول نیست و ضرورت مجعول است (میرداماد، ۱۳۶۷: ۱/ ۳۷؛ جوادی عاملی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۳۳).

### ۲-۶. فیلسوفان اشراقی

حکمای اشراق، چنان‌که پیش‌تر به آن پرداختیم، به اصالت ماهیت معتقدند؛ بنابراین، مجعول بالذات از نظر آن‌ها همان ماهیت است؛ بدین معنا که وقتی علت فاعلی حقیقتی را جعل می‌کند، آن حقیقت پس از ایجاد، واقعیتی خارجی است و بنابراین، ذهن در مواجهه با آن واقعیت، مفهوم «موجود» را انتزاع می‌کند و واقعیت خارجی را به وصف وجود متصف می‌کند، اما از آن‌جا که وجود امری انتزاعی و اعتباری است، نمی‌تواند مجعول بالذات باشد و آنچه بالذات جعل می‌شود ماهیت است (سهروردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۸۶).

### ۳-۶. ملاصدرا

چنان‌که پیش‌تر به تفصیل بیان شد، از آن‌جا که صدرالمتألهین معتقد به اصالت وجود و اعتباری



شیء، که ممکن بالذات نامیده می شود، به سبب امکان ذاتی محتاج علت است.

با اندکی توجه به چهار اصل فوق مشخص می شود که اصل چهارم با سه اصل پیش از خود ناسازگار است، چراکه بر اساس اصل دوم واقعیت خارجی ممکن بالذات نیست، در حالی که بر اساس اصل چهارم وقتی یک شیء معلول است که ممکن بالذات باشد، چراکه دلیل نیاز داشتن به علت، امکان ذاتی است. روشن است که اصل سوم و چهارم به تناقض می انجامد. چنان که به تفصیل بیان شد، از منظر حکمت متعالیه سه اصل اول صحیح است و با یکدیگر نیز تعارضی ندارد؛ بنابراین، اشکال را باید در اصل چهارم جست و جو کرد، یعنی منشأ احتیاج به علت امکان ذاتی نیست. از دیدگاه ملاصدرا دو گونه واقعیت خارجی وجود دارد: یکی واقعیتهایی که ذاتاً از دیگر واقعیتهای بی نیاز است، و دیگری واقعیتهایی که ذاتاً برای موجود بودن به واقعیتهایی به نام علت نیازمندند، اما نیاز ذاتی یک واقعیت به غیر خود بدین معناست که آن واقعیت عین وابستگی به دیگری است. چنین نیست که معلول در اثر ایجاد علت فاعلی پدید آید، بلکه معلول همان ایجاد یا فعالیت علت است. این نظریه در حکمت متعالیه به «امکان فقری» و گاه «امکان وجودی» مشهور است (همان: ۸۶).

### بحث و نتیجه گیری

اهم نتایجی را که این پژوهش، با رویکردی تاریخی و مسئله محور به دیدگاه اصالت وجود ملاصدرا، به دست می دهد، می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) شکل گیری نظریه اصالت وجود در اندیشه فلسفی صدرالمآلهین امری کاملاً تدریجی است. او در مواجهه با نظریه اصالت ماهیت و از مسیر نقد آن گام به گام به دیدگاه اصالت وجود نزدیک و سرانجام به عرضه برهانی آن توفیق یافته است.

بودن ماهیت است، مجعول بالذات را وجود می داند. با این توضیح که رابطه ای که میان مجعول بالذات و جاعل برقرار است رابطه علی و معلولی است؛ بدین صورت که یک واقعیت خارجی (جاعل) واقعیت خارجی دیگری (مجعول بالذات) را ایجاد می کند. در مبحث کلی طبیعی بیان شد که ماهیت امری اعتباری است و بنابراین واقعیتهای خارجی از سنخ ماهیت نیستند، اما از آن جا که واقعیتهای خارجی حقیقتاً نقیض عدم و مصداق بالذات وجودند، ملاصدرا هم جاعل بالذات و هم مجعول بالذات را حقیقت وجود می داند که تصویر آنها در ذهن به شکل مفهوم ماهوی ظهور می یابد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ۱/۲۶۳).

### ۷. حل یک مشکل

وقتی دیدگاه ملاصدرا در مبحث اخیر، مبنی بر اینکه «حقیقت وجود» مجعول بالذات است و ماهیت امری اعتباری است، به برخی از نظریات مشهور فلسفی که تا آن زمان مورد پذیرش فیلسوفان بود افزوده شود با مشکلی جدید مواجه خواهیم شد. برای طرح این اشکال نخست به برخی از آرای یادشده اشاره می کنیم که عبارت اند از:

الف) مسلم است که بسیاری از واقعیت های خارجی معلول اند.

ب) اصطلاح علت و معلول از رابطه ای حکایت می کند که میان وجود واقعیت خارجی و وجود جاعل آن برقرار است، نه ماهیت آنها.

ج) واقعیت هایی که در خارج وجود دارند ضروری الوجودند و نقیض عدم، و چنین نیست که همچون ماهیات نسبت به وجود و عدم اقتضائی نداشته باشند و به تعبیر دیگر واقعیت خارجی ممکن بالذات نیست.

د) در صورتی که یک شیء ذاتاً نه اقتضای وجود داشته باشد و نه اقتضای عدم، چنین شیئی برای موجود شدن به علت نیازمند است. این

## منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). *الشفاء*. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی النجفی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *رحیق مختوم*. ج ۱. چاپ دوم. قم: نشر اسراء.
- رازی، قطب‌الدین (بی‌تا). *شرح المطالع*. چاپ سنگی. قم: نشر کتبی نجفی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۵۵). *مجموعه مصنفات*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدرالمتألهین (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *المشاعر*. چاپ دوم. تهران: انتشارات طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *تفسیر القرآن الکریم*. چاپ سوم. قم: انتشارات بیدار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *الشواهد الربوبیة*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *شرح و تعلیقه بر الهیات شفا*. تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- لاهیجی، ملا عبدالرزاق (بی‌تا). *سوارق الالهام*. اصفهان: انتشارات مهدوی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵). *تعلیقه علی نهایه الحکمة*. قم: انتشارات مؤسسه در راه حق.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *آموزش فلسفه*. چاپ هفتم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۶۷). *القبسات*. ج ۱. تهران: چاپ مهدی محقق و دیگران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *مصنفات*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ب) تا زمان میرداماد صریحاً پرسش دوجوهی از اصالت وجود یا ماهیت مطرح نبوده است؛ بنابراین، نمی‌توان هیچ‌یک از فیلسوفان پیش از وی را به معنای امروزی آن طرفدار نظریه اصالت وجود یا اصالت ماهیت به شمار آورد.

ج) فرایند شکل‌گیری و تکامل نظریه اصالت وجود محصول رویکرد مسئله‌محور و روش تحلیلی ملاصدراست. او همچون فیلسوفان پیش از خود با پرسش‌هایی مواجه بوده است و از آن‌جا دیدگاه فیلسوفان پیش از خود را در پاسخ‌گویی به آن‌ها ناکارآمد یافته، برهانی یا دیدگاهی جایگزین را ارائه کرده است. آغاز کار ملاصدرا با مسئله پژوهی است، اما محصول کار او شکل‌گیری اصلی‌ترین مبنای وجودشناختی‌اش، یعنی اصالت وجود، است.

د) ملاصدرا اگرچه در مسائل متعددی دیدگاه فیلسوفان پیش از خود را ناصواب دانسته و آن‌ها را نقد کرده است، اما نوآوری‌های فلسفی او در پرتو مواجهه با پرسش‌ها و پاسخ‌های صحیح یا غلط آنان شکل گرفته است. چه بسا اگر میرداماد نخستین بار سؤال از اصالت وجود یا ماهیت را مطرح نمی‌کرد، ذهن ملاصدرا به دیدگاه کنونی معطوف نمی‌شد.

ه) رویکرد مسئله‌محور ملاصدرا، علاوه بر اینکه مؤثرترین عامل دستیابی وی به دیدگاه اصالت وجود است، دقیق‌ترین و کارآمدترین روش برای تبیین این اندیشه بدیع نیز هست. از مهم‌ترین نتایج این رویکرد، ارائه تصویری واقع‌نگرانه از دیدگاه ملاصدراست که زمینه فهم صحیح، امکان ارزیابی دقیق و تعیین نقاط قوت و ضعف و نیز نوآوری‌های این نظریه را در مقایسه با نظریه‌های رقیب فراهم می‌آورد.

## پی‌نوشت

۱. عدم زیاده‌الوجود علی‌الماهیه فی‌العین.